



امامت

امامت **رهبری** امت اسلامی پس از **پیامبر** گرامی **اسلام** (صلی الله علیه وآله وسلم)

فهرست مندرجات

- ۱ - پنج محور در بحث امامت
- ۲ - تعریف امامت
- ۳ - کاربردهای واژه امام در قرآن
- ۴ - تعریف امامت از دیدگاه متکلمین
- ۵ - اطلاق لفظ خلافت بر امام
- ۵.۱ - امامت رهبری امت اسلام
- ۶ - قید، بالأصالة فی دار التکلیف در تعریف امامت
- ۷ - تعریف‌های دیگر از امامت
- ۸ - جایگاه امامت
- ۸.۱ - جایگاه امامت در آیه اکمال دین
- ۸.۲ - جایگاه امامت در مفاد آیه ۷۱ سوره اسراء
- ۸.۳ - جایگاه امامت در کلام امیر المومنان
- ۸.۴ - جایگاه ویژه امامت از منظر تاریخی
- ۹ - عقلی یا نقلی بودن وجوب امامت
- ۱۰ - استدلال به آیه اولی الامر بر وجوب امامت
- ۱۱ - استدلال به حدیث من مات بر وجوب امامت
- ۱۲ - سیره مسلمانان دلیل وجوب امامت
- ۱۳ - لزوم اجرای حدود و حفظ نظام اسلامی دلیل وجوب امامت
- ۱۴ - امامت و لطف
- ۱۴.۱ - اشکال به قاعده لطف
- ۱۴.۲ - جواب به اشکال
- ۱۴.۳ - اشکال دیگر به قاعده لطف
- ۱۴.۴ - پاسخ به این اشکال
- ۱۴.۵ - اشکال
- ۱۴.۶ - پاسخ
- ۱۴.۷ - اشکال
- ۱۴.۸ - پاسخ
- ۱۵ - امامت و غایت خلقت
- ۱۵.۱ - نظر صدرالمتألهین در این باره
- ۱۶ - صفات امام
- ۱۶.۱ - دیدگاه اهل سنت
- ۱۶.۲ - دیدگاه متکلمان شیعه
- ۱۶.۳ - قریشی بودن امام
- ۱۶.۴ - نظر شیعه در اختصاص امامت به قریشیه نظر شیعه
- ۱۶.۵ - نظر خوارج و برخی از معتزله
- ۱۶.۶ - نقد دلیل اول
- ۱۶.۷ - نقد دلیل دوم
- ۱۷ - عدالت و پارسایی
- ۱۷.۱ - ادله ابو جعفر طحاوی
- ۱۷.۲ - رد ادله طحاویه
- ۱۸ - دانایی و کفایت
- ۱۸.۱ - نظر شیعه امامیه
- ۱۸.۲ - نظر معتزله
- ۱۸.۳ - نظر متکلمان اشعری
- ۱۸.۴ - نظر عالمان زیدیه
- ۱۹ - راه تعیین امام
- ۱۹.۱ - ثابت شدن تعیین امام در فردی خاص با نص شرعی
- ۱۹.۲ - تفاوت دیدگاه‌ها در وجود بر نص در امامت
- ۱۹.۳ - وجود نص در امامت افراد خاص به نظر برخی از محدثان اهل سنت
- ۱۹.۴ - وجود نص در امامت به نظر سایر فرق
- ۱۹.۵ - نظر شیعه امامیه در این باره
- ۱۹.۵.۱ - نقد این استدلال
- ۱۹.۵.۲ - رد این نقد
- ۲۰ - پانویس
- ۲۱ - منبع

پنج محور در بحث امامت

مباحث امامت بر پنج محور کلی استوار است: ۱. حقیقت یا چیستی امامت (ما الإمام؟)؛ ۲. وجوب و وجود امام (هل الإمام؟)؛ ۳. فلسفه و غایت امامت (لم یجب وجود الإمام؟)؛ ۴. صفات و ویژگی‌های امام (کیف الإمام؟)؛ ۵. تعیین امام در هر زمان (من الإمام؟). [۱][۲]

چهار مبحث نخست، مباحث کلی امامت (امامت عامه) را تشکیل می‌دهد و مبحث اخیر مربوط به امامت خاصه است. به عبارت دیگر مسایل کلی و عمومی امامت، مربوط به امامت عامه است و مسایل مربوط به مصداق شناسی امام و این‌که امامان پس از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) چه کسانی بوده‌اند، مسایل امامت خاصه است. مباحث امامت خاصه در مدخل‌های مناسب تبیین خواهد شد. چنان‌که پاره‌ای از مباحث کلی امامت نیز که از اهمیت یا گستردگی خاصی برخوردارند مدخل‌های مستقلی خواهند داشت.

عصمت امام، افضلیت امام و علم امام از این‌گونه مباحث‌اند. در این مقاله دیگر مباحث کلی امامت بررسی خواهد شد.

تعریف امامت

امامت در لغت به معنای پیشوایی و رهبری است و امام، فرد یا چیزی است که به او اقتدا می‌شود. در کتاب‌های لغت برای امام مصادیقی برشمرده شده است که عبارتند از: قرآن کریم، پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، جانشین پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، امام در نماز جماعت، فرمانده سپاه، راهنمای مسافران، ساربان و راهنمای شتران، چوب و ریسمان، تراز در ساختمان، راه پهن و آشکار، دانشمندی که از او پیروی می‌شود. [۳][۴][۵][۶][۷][۸][۹]

واژه امام در قرآن کریم کاربردهای گوناگونی دارد که به دو دسته بشری و غیر بشری تقسیم می‌شوند: کاربردهای غیر بشری امام عبارتند از: **لوح محفوظ**، [۱۰] **راه آشکار** [۱۱] و **کتاب آسمانی حضرت موسی**، [۱۲] کاربردهای بشری امام در قرآن دو گونه است: **حق** و **باطل**. مصادیق امام حق عبارتند از: پیامبران الهی، [۱۳] [۱۴] [۱۵] **بندگان شایسته خداوند** [۱۶] و **مستضعفان**، [۱۷] **پیشوایان کفر** و از آن جمله **فرعون** و **دستیاران او** مصادیق امام باطل در قرآن کریم می‌باشند [۱۸] [۱۹] در آیه‌ای نیز امام به گونه‌ای به کار رفته است که همه کاربردهای پیشین را شامل می‌شود: **(وَيَوْمَ تَدْعُو كُلُّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ)**، [۲۰] **پیامبران الهی**، کتاب‌های آسمانی، **نامه‌های اعمال** و هر کس که در **دنیا** از او پیروی شده است، **وجوهی است که مفسران** درباره مقصود از امام در آیه یاد شده گفته‌اند. [۲۱]

تعریف امامت از دیدگاه متکلمین

مجموع تعریف‌هایی که متکلمان اسلامی برای امامت بیان کرده‌اند دو دسته است: تعریف‌های عام که **نبوت** را نیز در برمی‌گیرد و تعریف‌های خاصی که شامل نبوت نمی‌شود. عبارت: «الإمام الذى له الرياسة العامة فى الدين والدنيا جميعاً» [۲۲] امام کسی که دارای رهبری عمومی در مسائل دینی و دنیوی است» و عبارت‌های دیگری همانند آن تعریف‌های عام امامت می‌باشد. [۲۳] [۲۴] [۲۵] [۲۶] [۲۷] در این تعریف‌ها به **خلافت** یا **نیابت** از **پیامبر** اشاره نشده است، بدین جهت، نبوت را نیز شامل می‌شود، ولی دسته دوم، تعریف‌هایی است که **قید خلافت** یا **نیابت** از پیامبر در آنها آمده است و بدین جهت شامل نبوت نمی‌شود. دو نمونه از این تعریف‌ها به قرار ذیل است:

۱. «الإمامة رياسة عامة فى الدين والدنيا لشخص من الأشخاص نيابة عن النبى (صلى الله عليه وآله وسلم)؛ امامت، رهبری عمومی در امور **دین و دنیا** و برای فردی از افراد به عنوان نیابت از پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) است.» [۲۸] [۲۹] [۳۰]
۲. «الإمامة خلافة الرسول فى إقامة الدين بحيث يجب اتباعه على كافة الأمة؛ امامت عبارت است از جانشینی پیامبر در اجرای دین، به گونه‌ای که پیروی از او بر همه مسلمانان واجب است.» [۳۱] [۳۲] [۳۳]

اطلاق لفظ خلافت بر امام

رهبری امت اسلامی پس از پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) هم خلافت نامیده می‌شود و هم امامت؛ چنان که کسی که عهده دار این مقام می‌شود هم خلیفه نام دارد و هم امام. از آن جهت که مردم باید از او پیروی کنند و او پیشوای آنان است، امام نامیده می‌شود، و از آن جهت که **رهبری** او به عنوان جانشینی از پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) است، **خلیفه** نام دارد. بر این اساس، امام در **شریعت** اسلامی خلیفه الرسول است. در این‌که آیا می‌توان او را خلیفه الهی نامید دو قول است، برخی آن را **جایز** دانسته و برخی دیگر آن را **مجاز** نامیده‌اند. [۳۴]

در **روایات اهل بیت** (علیهم‌السلام) از امامت به عنوان خلافت الهی و خلافت الرسول یاد شده است: «الإمامة خلافة الله وخلافة الرسول». [۳۵]

← امامت رهبری امت اسلام

از مطالب پیشین به دست آمد که **تعریف امامت** به رهبری **امت** اسلامی در امور دینی و دنیوی آنان به عنوان جانشین پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) مورد قبول همه فرق اسلامی است. [۳۶] [۳۷] متکلمان اهل سنت در پاسخ این اشکال که با گزینش امام توسط مردم چگونه او جانشین پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) می‌باشد؟ گفته‌اند: جانشین پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) به دو صورت مستقیم و غیر مستقیم امکان پذیر است، و انتخاب مردم از گونه دوم خواهد بود. [۳۸] به عبارت دیگر، **بیعت** و انتخاب مردم در **تعیین** امام موضوعیت ندارد، بلکه جنبه **طریقی** دارد، مانند **طریقیت قیاس** و **اجماع** در **دلالت بر احکام شرعی**. [۳۹]

قید، بالأصالة فى دار التکلیف در تعریف امامت

برخی از متکلمان قید «بالأصالة فى دار التکلیف» به رهبری اصالی در سرای تکلیف؛ رهبری اصالی در سرای تکلیف؛ همانند آن را به تعریف امامت افزوده‌اند [۴۰] [۴۱] [۴۲] مقصود آنان این است که رهبری امام اگر چه نسبت به پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) **نیایی** است، ولی نسبت به کسانی که در سرای تکلیف هستند و از دنیا ترفه‌اند اصالی است. بر این اساس تعریف امامت کسانی را که از طرف امام **نیابت** دارند، هر چند گستره رهبری آنان عمومیت داشته باشد، شامل نخواهد شد، زیرا رهبری آنان نیایی است، نه اصالی.

تعریف‌های دیگر از امامت

در برخی از عبارات، امامت به رهبری عمومی در **دین** تعریف شده است [۴۳] مقصود آنان این نیست که رهبری **سیاسی** و اجتماعی مسلمانان از دایره امامت خارج است، بلکه مقصودشان این است که این مسئله نیز صیغه دینی دارد. [۴۴]

جایگاه امامت

مسئله امامت در **تفکر** اسلامی جایگاه بسیار بالایی دارد. **قرآن** کریم امامت را برتر از **نبوت** دانسته است، زیرا درباره **ابراهیم خلیل**، یادآور شده است که او پس از آن‌که دارای مقام نبوت بود، مورد آزمون‌های ویژه‌ای قرار گرفت و آن گاه مقام امامت به او اعطا گردید. [۴۵]

در روایات **اهل بیت** (علیهم‌السلام) بر این مطلب **تصریح و تأکید** شده است. [۴۶] [۴۷] [۴۸] [۴۹] [۵۰]

← جایگاه امامت در آیه اکمال دین

از احادیثی که در شأن نزول آیه «**اکمال دین**» [۵۱] **روایت** شده است نیز جایگاه بالای امامت به دست می‌آید. مطابق این روایات، آیه مزبور ناظر به واقعه **غدیر خم** است که **پیامبر** (صلى الله عليه وآله وسلم) به فرمان **خداوند**، **علی** (علیه‌السلام) را به عنوان **پیشوای امت اسلامی** پس از خود معرفی کرد [۵۲] [۵۳] بر این اساس، امامت آموزه‌ای اسلامی است که **دین اسلام** با آن به **کمال** مطلوب خود رسیده است؛ چنان که آیه «**تبلیغ**» [۵۴] نیز بیانگر این مطلب است، زیرا مطابق این آیه و با توجه به روایات **شأن نزول** آن، امامت **علی** (علیه‌السلام) از چنان جایگاهی برخوردار بوده است که اگر **پیامبر** (صلى الله عليه وآله وسلم) آن را **ابلاغ** نمی‌کرد، گویی **رسالت** الهی خویش را ابلاغ نکرده است. [۵۵] [۵۶]

← جایگاه امامت در مفاد آیه ۷۱ سوره اسراء

(يَوْمَ تَدْعُو كُلُّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ) [۵۷] این است که **روز قیامت** هر گروه و جمعیتی با نام پیشوایشان مورد خطاب قرار می‌گیرند؛ چنان که در حدیثی که **شیعه** و **اهل سنت** از **امام رضا** (علیه‌السلام) روایت کرده‌اند، آمده است که روز قیامت هر گروهی را با نام **کتاب آسمانی** و **سنت پیامبر** و امام **زمان** آنها فرا می‌خوانند. [۵۸]

آیه و حدیث یاد شده نیز می‌توان به اهمیت مسئله امامت پی برد.

← جایگاه امامت در کلام امیر المومنان

امیرالمؤمنان (علیه‌السلام) فرموده است: امامان، رهبران و راهنمایان خداوند بر بندگان او هستند و کسی داخل **بهشت** نخواهد شد، مگر این‌که آنان را بشناسد و آنان نیز او را بشناسند، و کسی داخل **دوزخ** نخواهد شد، مگر این‌که آنان را **انکار** کند و آنان نیز او را انکار نمایند [۵۹]. **ابن ابی الحدید** این سخن امام را ناظر به آیه پیشین [۶۰] دانسته و گفته است **حدیث**: «من مات بغير إمام مات ميتة جاهلية» نیز بیانگر همین مطلب است. بر این اساس، امامان در **قیامت** پیروان خود را می‌شناسند هر چند در دنیا آنان را ندیده باشند. [۶۱]

در احادیث متعددی از امامان **اهل بیت** (علیهم‌السلام) **روایت** شده که **نماز**، **زکات**، **روزه**، **حج** و **ولایت** ارکان اسلام به شمار می‌روند و در این میان **ولایت** از جایگاه برتری برخوردار است، زیرا کلید و راهنمای آنها می‌باشد. [۶۲]

← جایگاه ویژه امامت از منظر تاریخی

اگر از منظر تاریخی نیز به امامت بنگریم جایگاه ویژه آن نزد مسلمانان آشکار می‌گردد. پس از **پیامبر** گرامی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) مهم‌ترین و حساس‌ترین مسئله‌ای که مورد بحث و گفت و گوی مسلمانان قرار گرفت، امامت بود. هیچ یک از آموزه‌های دینی، در هیچ زمانی مانند امامت مورد بحث و نزاع واقع نشده است. [۶۳]

از دیدگاه **شیعه** امامت از اصول **عقاید** اسلامی است، ولی **معتزله** و **اشاعره** و دیگر **مذاهب** اسلامی آن را از **فروع دین** می‌دانند. بر این اساس، شیعه برای امامت جایگاه برجسته‌تری در مقایسه با **اهل سنت** قائل است، ولی همان گونه که اشاره شد از دیدگاه اهل سنت نیز امامت مسئله‌ای مهم و برجسته است، زیرا از فروع دین بودن یک مسئله با مهم بودن آن منافات ندارد.

عقلی یا نقلی بودن وجوب امامت

می‌توان گفت **وجوب** امامت مورد **اجماع مسلمانان** است، زیرا دیدگاه مخالف در این باره شاذ بوده و قابل اعتنا نیست، اما درباره این‌که **وجوب** امامت عقلی است یا نقلی، و **واجب** علی الله است یا **واجب** علی الناس، دیدگاه‌ها مختلف است. شیعه امامیه امامت را **واجب** علی الله می‌داند؛ از نظر آنان امامت از مصادیق **لطف** الهی است و **لطف** بر **خداوند** واجب است [۶۴]. یعنی مقتضای **حکمت خداوند** است. کسی آن را بر **خدا واجب** نکرده است، بلکه خداوند به مقتضای حکمت خود آن را بر خود **واجب** کرده است؛ چنان که خداوند **هدایت** را بر خود واجب می‌داند: (إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى). [۶۵] گروهی از **زیدیه** و **کیسانیه** نیز درباره امامت طرفدار «**وجوب** علی الهی» بوده‌اند. [۶۶] **معتزله**، **اشاعره**، **ماتریدیه**، **اباضیه** و گروهی از **زیدیه** امامت را **واجب** علی الناس دانسته‌اند. عده‌ای از معتزله **وجوب** امامت را عقلی و دیگران **وجوب** آن را نقلی شمرده‌اند. [۶۷][۶۸][۶۹][۷۰][۷۱]

==== منکران وجوب امامت ====

از **هشام بن عمر قوطی** و **ابوبکر اصم** دو تن از متکلمان معتزله به عنوان منکران **وجوب** امامت یاد شده است. البته مخالفت آن دو نیز مشروط است. هشام **وجوب** امامت را به **حاکم** بودن **عدل** در **جامعه** اسلامی مشروط کرده و ابوبکر اصم عکس آن را **شرط** **وجوب** امامت دانسته است. [۷۲][۷۳][۷۴][۷۵][۷۶] از دو فرقه **محکمه** و **نجدات** از فرقه‌های خوارج نیز به عنوان منکران **وجوب** امامت یاد شده است. [۷۷][۷۸][۷۹]

استدلال به آیه اولی الامر بر وجوب امامت

یکی از دلایل **وجوب** امامت **آیه اولی الامر** [۸۰] است، زیرا این **آیه اطاعت** از **اولی الامر** را بر مؤمنان **واجب** کرده است، و **وجوب** اطاعت از اولی الامر بدون تحقق آن امکان پذیر نیست، بر این اساس وجود امام واجب خواهد بود. [۸۱][۸۲]

استدلال به حدیث من مات بر وجوب امامت

دلیل دیگر بر **وجوب** امامت، **حدیث** «من مات» است، زیرا مطابق این حدیث هر کس بدون شناخت **امام زمان** خود از **دنیا** برود، به **مرگ جاهلیت** مرده است: «من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية» [۸۳][۸۴][۸۵][۸۶][۸۷][۸۸]

عده‌ای از متکلمان اسلامی حدیث مزبور را **دلیل وجوب** امامت دانسته‌اند، زیرا مطابق این حدیث، معرفت امام در هر زمانی یک **تکلیف** شرعی است، لازمه آن این است که هیچ گاه زمان از امام خالی نباشد. [۸۹][۹۰][۹۱][۹۲]

سیره مسلمانان دلیل وجوب امامت

عده‌ای از متکلمان، **سیره** مسلمانان را دلیل **وجوب** امامت شمرده‌اند، زیرا از سیره مسلمانان روشن می‌شود که آنان **وجوب** امامت را امری مسلم و تردید ناپذیر تلقی کرده‌اند. **اختلاف** آنان مربوط به مصادق امامت بوده است، نه اصل امامت [۹۳][۹۴][۹۵][۹۶] **ابوعلی** و **ابوهاشم جبابی** و برخی دیگر به **اجماع صحابه** بر **وجوب** امامت استدلال کرده‌اند. [۹۷]

لزوم اجرای حدود و حفظ نظام اسلامی دلیل وجوب امامت

برخی از متکلمان به لزوم اجرای **حدود** و حفظ نظام اسلامی بر **وجوب** امامت استدلال کرده‌اند، زیرا تحقق این امور که **مطلوب شارع** است، بدون امام امکان پذیر نیست. [۹۸][۹۹][۱۰۰][۱۰۱] **وجوب دفع ضررهای** بزرگ از دیگر دلایل متکلمان بر **وجوب** امامت است، زیرا بدیهی است که اگر در جامعه رهبری دانا و توانا وجود داشته باشد زمینه‌های رشد و **صلاح مردم** فراهم خواهد بود و اگر وجود نداشته باشد، عکس آن رخ خواهد داد، و در نتیجه، از نبود امام زیان بزرگی به **جامعه** وارد می‌شود، و **دفع** چنین زیان‌هایی در **شریعت** واجب است. بنابراین، وجود امام واجب خواهد بود. [۱۰۲]

امامت و لطف

استدلال پیشین، عقلی بوده و به **فاعده لطف** باز می‌گردد، که یکی از **براهین** مهم **وجوب** امامت از دیدگاه **متکلمان امامیه** است. آنان امامت را از مصادیق روشن فاعده لطف می‌دانند، از آنجا که **لطف** به مقتضای **حکمت خداوند**، **واجب** است، امامت نیز واجب خواهد بود. **سید مرتضی** در **تبیین** لطف بودن امامت گفته است: «ما امامت را به دو **شرط** واجب می‌دانیم: یکی این‌که تکالیف عقلی وجود داشته باشد، و دیگری این‌که مکلفان معصوم نباشند، دلیل **وجوب** امامت با توجه به دو شرط مزبور این است که هر عاقل آشنا با **عرف** و **سیره** عقلای بشر می‌داند که هرگاه در جامعه‌ای رهبری با کفایت و **تدبیر** وجود داشته باشد که از ستمگری و پلیدی جلوگیری و از **عدالت** و ارزش‌های انسانی **دفاع** کند، شرایط اجتماعی برای بسط فضایل و ارزش‌ها فراهم‌تر خواهد بود و این، چیزی جز لطف نیست، زیرا لطف آن است که با توجه به آن، مکلفان به **طاعت** و **فضیلت** روی می‌آورند و از پلیدی و تباهی دوری می‌گزینند. بنابراین، امامت در حق مکلفان، لطف است.

این میثم بحرانی برهان لطف امامت را با توجه به تکالیف شرعی تقریر کرده و گفته است: «**نصب** امام لطفی است از خداوند در انجام دادن **تکالیف شرعی** و فعل **لطف** به مقتضای حکمت الهی واجب است، پس نصب امام از جانب خداوند واجب است. [۱۰۴] عده‌ای از متکلمان **شیعه**، لطف امامت را مقتضای تکالیف الهی دانسته‌اند و از عقلی یا شرعی بودن تکلیف سخن نگفته‌اند. [۱۰۵][۱۰۶][۱۰۷][۱۰۸]

← اشکال به قاعده لطف

به استدلال پیشین اشکال شده است که امامت در حق همه مکلفان لطف نیست، زیرا در میان انسان‌ها کسانی یافت می‌شوند که اگر الزام و **نظارت** حکومتی در بین نباشد نیز به رعایت **احکام** الهی اقدام می‌کنند و چه بسا لزوم **اطاعت** از امام برای آنان گران باشد و همین امر موجب روی گردانی آن‌ها از دین شود. [۱۰۹]

← جواب به اشکال

اگر اشکال یاد شده، بر **لطف** بودن امامت وارد باشد، بر لطف بودن **نبوت** نیز وارد خواهد بود، چرا که اگر نبوت و امامت را با توجه به نوع **بشر** مطالعه کنیم، بدون **شک** از این جهت، نبوت و امامت برای **نوع** بشر لطف است و مخالفت افرادی اندک، آن هم به خاطر عوامل وانگیزه‌های **شیطانی** و **نفسانی**، ناقض قاعده مزبور نخواهد بود. نبوت و امامت برای چنین افرادی معیار **امتحان** الهی خواهد بود که خود یکی از قواعد **شریعت** است.

← اشکال دیگر به قاعده لطف

اشکال دیگر این‌که وجوب لطف در امامت، **تعیینی** نیست، بلکه **تخییری** است، زیرا می‌توان **عصمت** مکلفان را به عنوان جایگزین لطف فرض کرد، که نقش **هدایت** گری آن نیز کامل‌تر از لطف امامت است. [۱۱۰]

← پاسخ به این اشکال

پاسخ این است که موضوع بحث در لطف امامت مکلفان موجود است که از ویژگی عصمت برخوردار نیستند، فرض مکلفان **معصوم**، واقعیت را **تغییر** نمی‌دهد. [۱۱۱]

← اشکال

گفته شده است: هرگاه موضوع لطف در باب امامت، مکلفان غیر معصوم باشد می‌توان مکلفانی را فرض کرد که نه **امام** باشند و نه **مأموم**؛ چنان‌که **شیعه** به **عصمت امیرمؤمنان** (علیه‌السلام) و **حضرت زهرا** (علیها‌السلام) و امامان دیگر قائل است. در این صورت در زمان **علی**، حضرت زهرا و **امام حسن** و **امام حسین** (علیهم‌السلام) نه امام بودند و نه مأموم. و این مطلب بر **خلاف اجماع امت اسلامی** است، زیرا هر مکلفی یا امام است و یا مأموم. [۱۱۲]

← پاسخ

پاسخ این است که وجه نیازمندی مکلفان به امام، **منحصر** در لطف بودن امام در انجام تکالیف الهی نیست، بلکه امامت فواید و آثار دیگری، مانند **تعلیم معالم دینی** و **احکام شریعت** و **پیروی** از او در **مکارم اخلاق** و **سیر و سلوک معنوی** دارد. فواید یاد شده در مورد مکلفان معصوم نیز متصور است. [۱۱۳]

← اشکال

اشکال دیگر این‌که لطف امامت در مورد انجام تکالیف الهی **منوط** به حضور امام و اعمال **ولایت** و زعامت سیاسی و اجتماعی توسط اوست. این مطلب با **اعتقاد شیعه** به امامت **امام غایب** سازگاری ندارد. [۱۱۴]

← پاسخ

پاسخ این است که وجود امام به خودی خود **لطف** است و **تصرف** او لطف دیگری است و عدم **تحقق** این لطف ناشی از عدم آمادگی مکلفان است. توضیح این‌که لطف در باب امامت، در حقیقت از سه مرحله تشکیل می‌شود که هر یک به خودی خود لطف است.

۱. **آفریدن** امام توسط خداوند و اعطای **منصب** امامت به او؛
۲. پذیرش منصب امامت توسط امام و آمادگی او برای **عمل** به او؛
۳. آمادگی مکلفان در **پاری** دادن امام و **اطاعت** از او.

مراتب یاد شده بر یکدیگر ترتب دارند و تا مرتبه نخست محقق نشود، **موضوع** مرتبه دوم تحقق نخواهد یافت، بر این اساس، مرتبه سوم که مربوط به **مکلفان** است در گرو تحقق دو مرتبه پیشین است. بنابراین، وجود امام و **نصب** او به امامت از جانب **خداوند** واجب است، تا موضوع مرتبه سوم لطف امامت تحقق پذیرد. اما تحقق نیافتن لطف در مرتبه سوم ناشی از سوء **تصمیم** و عمل مکلفان است. [۱۱۵] بحث گسترده درباره آثار و فواید وجودی امام غایب در مدخل جداگانه خواهد آمد.

امامت و غایت خلقت

بحث گسترده درباره **فلسفه** امامت در مدخل «اعراض امامت» انجام گرفته است. در این جا این مطلب را یادآور می‌شویم که در روایات از امامت، به عنوان فلسفه یا **غایت خلقت** **تعبیر** شده است؛ به گونه‌ای که اگر لحظه‌ای **زمین** از امام خالی باشد، بر اهلیش **خشم** خواهد نمود و آنان را در کام خود فرو خواهد برد: «لو بقیت الأرض بغیر إمام لساخت». [۱۱۶] از این **روایت** و نظایر آن به دست می‌آید که **سرنوشت** زندگی **انسان** و سایر جانداران در زمین به وجود امام بستگی دارد؛ یعنی از زمانی که در زمین **حیات** وجود داشته، امام نیز بوده است و تا هنگامی که زندگی جریان دارد، امام نیز وجود خواهد داشت. بر این اساس، امام در نظام خلقت نقش **علیت** دارد. علیت امام در نظام **طبیعت** و در سطحی فراتر در نظام خلقت، به دو گونه **فاعلی** و **غایی** امکان پذیر است؛ یعنی وجود امام در سلسله علل فاعلی و غایی جهان قرار دارد، هر چند علل العال در هر دو **سلسله خداوند** متعال است. بدین جهت است که درباره **امام عصر** (عج) آمده است: «الذی بیفاته بقیت الدنیا و بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الأرض و السماء (دعای **عبدیله**)؛ بقای دنیا به بقای امام عصر (عج) است، و به یمن و برکت او موجودات روزی داده می‌شوند و به واسطه وجود او **زمین** و **آسمان** پابرجاست».

← نظر صدرالمآلهین در این باره

صدرالمآلهین در شرح این گونه احادیث گفته است: «**خداوند سبحان** موجودات را با تفاوت درجات و مراتبی که از نظر برتری و پست تری دارند آفرید. پایین ترین مرتبه موجودات **مواد عنصری زمین** است که دورترین فاصله را از لطافت وجودی دارد، اما قابلیت **تحول** و **تکامل** وجودی را دارد. **اراده** حکیمانه خداوند اقتضا کرده است که این مواد عنصری، مسیر تکامل را طی کرده و به غایات وجودی خود (مرتبه بالاتر وجود) برسند. بر این اساس، در مسیر تکامل موجودات که از **طریق علت غایی** تحقق می‌یابد هر موجودی که مرتبه بالاتر دارد علت غایی موجود پایین‌تر است. بدین ترتیب، زمین را برای **گیاه آفرید** و گیاه را برای **حیوان** و حیوان را برای **انسان**، و از آنجا که در میان افراد انسان نیز **مراتب کمال** و **نقص** وجود دارد، کامل ترین انسان را **غایت** وجود انسان‌های دیگر قرار داد که در حقیقت غایت همه موجوداتی است که در مرتبه پایین‌تر از انسان قرار دارند. او همان **انسان کامل** است که در مرتبه امامت است، او جانشین خداوند در زمین است و چون وجود چیزی بدون غایت آن محال است، وجود **جهان** بدون وجود امام ناممکن خواهد بود. [۱۱۷]

صفات امام

صفات امام یا شرایط امامت یکی از مهم‌ترین مباحث امامت است. متکلمان اسلامی فهرست‌های متفاوتی از **صفات امامت** ارائه کرده‌اند.

← دیدگاه اهل سنت

یکی از فهرست‌های نسبتاً جامع که بیانگر دیدگاه **اهل سنت** در این باره است توسط **سعدالدین تفتازانی** ارائه گردیده است، وی **مکلف** بودن (**بلوغ**)، **عدالت**، **حریت**، **مرد بودن**، **اجتهاد**، **شجاعت**، صاحب **رای** و **کفایت** بودن و **قریشی** بودن را به عنوان صفات امام یادآور شده است. آن گاه افزوده است: «**چهار شرط** نخست مورد اتفاق است ولی صفات: **اجتهاد**، **شجاعت** و با کفایت بودن را اکثر متکلمان لازم دانسته‌اند، اما برخی از آنان آنها را لازم ندانسته و گفته‌اند چون این صفات کمیاب است، شرط داشتن آنها موجب **تکلیف مالایطاق** یا لغویت خواهد بود. **وصف** قریشی بودن نیز مورد قبول اکثریت **مذاهب اسلامی** است، فقط **خوارج** و گروهی از **معتزله** با آن **مخالفت** کرده‌اند. [۱۱۸]

← دیدگاه متکلمان شیعه

در میان متکلمان شیعه، جامع ترین فهرست صفات و شرایط امام توسط **خواجه نصیرالدین طوسی** در «رساله امامت» تنظیم و ارائه شده است. وی صفات هشت گانه‌ای را به عنوان صفات لازم امام یادآور شده است که عبارتند از: **عصمت**، **علم** به احکام شریعت و روش **سیاست** و **مدیریت**، **شجاعت**، **افضلیت** در **صفات کمال**، **پیراسته** بودن از **عیوب نفرت** آور جسمی، روحی و تنسیبی، **مقرب‌ترین** افراد بودن در پیشگاه **خداوند** و در **استحقاق** پادشاهی اخروی، توانایی برآوردن **معجزه** برای اثبات امامت خود در مواقع لزوم و یگانه بودن در منصب امامت. [۱۱۹]

در این‌که امام باید **مسلمان**، **عاقل**، **آزاد** و **مرد** بوده و از **بلوغ** و رشد فکری برخوردار باشد تردید و اختلافی وجود ندارد و به طرح بحث کلامی درباره آنها نیازی نیست. ولی صفاتی که یا به دلیل اختلافی بودن یا به جهت اهمیت ویژه‌ای که دارند، بیشتر مورد اهتمام و توجه متکلمان قرار گرفته‌اند، عبارتند از: **عصمت**، **افضلیت**، **علم**، **قریشی** بودن، **عدالت** و **پارسایی**، **گاردانی** و **کفایت** در **تدبیر** امور. سه صفت نخست در مدخل‌های مخصوص خود مطرح خواهد شد. در این جا دیدگاه متکلمان درباره صفات دیگر را بازگو می‌کنیم.

← قریشی بودن امام

مقصود از قریشی بودن امام این است که نسب او به **نصر بن کنانه** بازگردد. اکثر **معتزله**، **اشعریه** و **ماتریدیه** **قریشی** بودن را از شرایط امام دانسته‌اند. آنان در این باره به حدیث: «الأئمة من قریش» استدلال کرده‌اند. [۱۲۰][۱۲۱][۱۲۲][۱۲۳][۱۲۴][۱۲۵][۱۲۶]

← نظر شیعه در اختصاص امامت به قریشیه نظر شیعه

از نظر شیعه امامت به قریش اختصاص دارد، ولی شامل همه طوایف و قبایل قریش نمی‌شود، بلکه ویژه **بنی هاشم** است. دلیل آنان حدیث «الأئمة من قریش» نیست، بلکه **حدیث ثقلین** و مانند آن است که امامت را مخصوص **امیرمؤمنان** و خاندان او از ذریه **حضرت زهرا** (علیهاالسلام) می‌داند. به این جهت است که آنان به جای صفت قریشی بودن، صفت **هاشمی** بودن را ذکر کرده‌اند. [۱۲۷] **امیرمؤمنان** (علیه‌السلام) در این باره فرموده است:

امامان از **قریش** هستند و ریشه در بنی هاشم دارند و غیر بنی هاشم **صلاحیت** امامت را ندارند. [۱۲۸]

← نظر خوارج و برخی از معتزله

خوارج و برخی از **معتزله** لزوم قریشی یا هاشمی بودن امام را رد کرده‌اند. آنان بر نظریه خود دو دلیل آورده‌اند: یکی حدیثی از **پیامبر** (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) که فرموده است: «أطیعوا ولو أقر علیکم عبد حبشی أجدع؛ از فرمانروای خویش اطاعت کنید، هر چند **برده‌ای حبشی** باشد که اعضایش قطع شده است». [۱۲۹]

دلیل دیگر این‌که از نظر عقل آنچه در امامت لازم است علم و بصیرت و دیگر کمالات عقلی و روحی است، ولی نسب و نژاد در آن نقشی ندارد. [۱۳۰]

← نقد دلیل اول

حدیث مزبور مربوط به امامت اصلی نیست، بلکه مربوط به **حکام** و فرماندهانی است که توسط امام اصلی برگزیده می‌شوند.

← نقد دلیل دوم

نسب در امامت بی تأثیر نیست، زیرا **مردم** از کسانی که از نسب عالی و **شریف** برخوردارند، اطاعت و **انقیاد** بهتری دارند و در نتیجه دستورهای آنان کامل‌تر رعایت خواهد شد. [۱۳۱]

عدالت و پارسایی

مذاهب کلامی درباره این صفت اتفاق نظر ندارند. از نظر شیعه **امامیه** **عدالت** و **پارسایی** از شرایط لازم امامت است، زیرا اگر امام **عادل** نباشد یا **تسلیم ظلم** می‌شود که از **ذرایب اخلاقی** و مخالف با **عصمت** است یا به دیگران **ستم** خواهد کرد که از **گناهان کبیره** و با **عصمت** مخالفت دارد. [۱۳۲] شیعه **اسماعیلیه** و **زیدیه** نیز عدالت و پارسایی را از صفات لازم امام دانسته‌اند. [۱۳۳][۱۳۴] **معتزله** نیز عدالت و **پاکدامنی** را از صفات امام شناخته‌اند. [۱۳۵] از نظر **اباضیه** نیز عدالت از شرایط لازم امامت است. [۱۳۶]

دیدگاه مشهور **اشاعره** نیز لزوم عدالت و پارسایی در باب امامت است [۱۳۷][۱۳۸] اصول الدین بغدادی، ص ۱۴۷؛ [۱۳۹] **حشویه** و **ظاهرگرایان اهل حدیث عدالت** را در امامت **شرط** ندانسته‌اند. به اعتقاد آنان اگر فردی از طریق **فهر** و **غلبه** زمام **امر حکومت** را در دست گیرد هر چند **جانر** و **ستمکار** باشد امامتش اثبات خواهد گردید. [۱۴۰] آنچه این **سخن** را **تأیید** می‌کند سخن **احمد بن حنبل** است که گفته است **اطاعت** از امام اگر چه **تبهکار** باشد، **واجب** است. [۱۴۱] از نظر اکثر **اهل حدیث**، امام با ارتکاب **ظلم** و **فسق** از مقام خود **خلع** نمی‌شود و **قیام** علیه او روا نیست، فقط باید او را **موعظه** کرد و از اطاعت وی در معاصی **خداوند** سرباز زد. [۱۴۲] با این‌که **ماتریدیه** در **کلام**، روشی عقلی دارند، **ابوحفص ماتریدی** در این مسئله با اهل حدیث و **ظاهرگرایان** همراه شده و گفته است: «امام با ارتکاب ظلم و فسق از مقام خود **عزل** نمی‌شود. [۱۴۳]

← ادله ابو جعفر طحاوی

ابو جعفر طحاوی نیز همین دیدگاه را برگزیده است. [۱۴۴] طرفداران این عقیده به دو وجه **استناد** کرده‌اند: یکی عمل **صحابه** و **تابعین** که در زمان حکومت‌های اموی زندگی می‌کردند و در برابر ستمگری و تبهکاری آنان روش **مدارا** و **سکوت** را برگزیده بودند و حتی برخی از آنان، مانند **عبدالله بن عمر** از قیام علیه **بنی امیه** **منع** می‌کردند. [۱۴۵] و دیگری احادیثی که بر **اطاعت** از فرمانروا **دستور** داده و از سرپیچی از **فرمان** او **نهی** کرده است. [۱۴۶]

← رد ادله طحاوی

دو استدلال مزبور ناتمام است، زیرا در برابر **احادیث** یاد شده، احادیث دیگری **روایت** شده که از هرگونه همکاری با فرمانروای ستمگر **نهی** کرده است. این **اثیر جزری** به **نقل** از **ترمذی** و **نسایی** از **پیامبر** گرامی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) **روایت** کرده که فرمود: «پس از من امیرانی رهبری شما را برعهده می‌گیرند، هر کس **دروغگویی** آنها را **تصدیق** کرده و ستمکاری آنان را **تأیید** کند، از من نخواهد بود». [۱۴۷] در حدیث دیگری از **پیامبر** (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آمده است که در **قیامت** کسانی که ستمکاران را **یاری** کرده‌اند با آنها **محشور** خواهند شد. [۱۴۸] **امام حسین** (علیه‌السلام) از **پیامبر** (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) **روایت** کرده که فرمود: هر کس فرمانروای ستمکاری را ببیند که **حرام خدا** را **حلال** کرده، **عهد الهی** را می‌شکند و بر خلاف **سنت پیامبر** (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) عمل می‌کند و در میان مردم دست به تبهکاری و ستمگری می‌زند، با **گفتار** و **کردار** خود علیه او اقدام نکند، بر **خداوند** است که او را با آن فرمانروای ستمکار **همنشین** کند. [۱۴۹]

از سوی دیگر، همه **صحابه** و **تابعین** در برابر ستمکاری و تبهکاری **بنی امیه** سکوت نکردند. روشن‌ترین گواه این مطلب **قیام امام حسین** (علیه‌السلام) علیه **یزید ستمکار** و **تبهکار** است. عده‌ای از **صحابه** یا **تابعین** نیز که علیه **یزید** قیام نکردند بدان جهت نبود که مخالف با حاکم ستمکار را روا نمی‌دانستند، بلکه یا به خاطر **ترس** بر **جان** و **مال** خود بود، و یا به این دلیل بود که گمان می‌کردند قیام علیه او نتیجه‌ای نخواهد داشت. [۱۵۰] ولی **امام حسین** (علیه‌السلام) بر آن بود که **سکوت** در برابر رفتار جائزانه و تبهکارانه **یزید** سبب نابودی **اسلام** خواهد شد، بدین جهت حاضر شد **جان** و **مال** و فرزندان و یاران فداکار خود را در راه **دفاع** از **اسلام** فدا نماید. **امام حسین** (علیه‌السلام) با قیام خود چند **مطلب** مهم را **اثبات** کرد: نامشروع بودن **حکومت** **یزید**، مشروع بودن قیام علیه حاکم ستمکار و تبهکار، احیای **سنت امر به معروف** و **نهی از منکر**، پایداری **سیره** و **سنت پیامبر** (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و **امیرمؤمنان** (علیه‌السلام).

دانایی و کفایت

پیشوای **جامعه اسلامی** باید از دو گونه معرفت برخوردار باشد: یکی شناخت معارف و احکام اسلامی و دیگری معرفت به **مصالح** و مفاصل امور و شئون مربوط به **مدیریت** جامعه، که از آن به عنوان کفایت در **رهبری** یاد می‌شود. متکلمان اسلامی در لزوم **معرفت** و کفایت در امامت اختلافی ندارند، ولی در گستره و چگونگی آن، دیدگاه‌های متفاوتی اظهار کرده‌اند.

← نظر شیعه امامیه

شیعه امامیه علم و کفایت در امامت را در عالی‌ترین سطح لازم دانسته است. [۱۵۱][۱۵۲][۱۵۳][۱۵۴][۱۵۵]

← نظر معتزله

معتزله علم به **احکام شریعت** را از صفات لازم امام دانسته‌اند. البته، آنان **علم بالفعل** به همه احکام را **شرط** ندانسته و گفته‌اند **تحصیل** علم از طریق **اجتهاد** نیز کافی است، و اگر از این طریق نیز نتواند احکام شریعت را به دست آورد می‌تواند به **مجتهدان رجوع** کند و مطابق **رای** آنان **حکم** نماید. [۱۵۶]

← نظر متکلمان اشعری

متکلمان اشعری، علم به احکام شریعت و داشتن **بصیرت** و کفایت لازم در مدیریت را از شرایط امام دانسته‌اند. مقصود آنان از علم به شریعت، علم حاصل از **طریق** اجتهاد است [۱۵۷] الارشاد جوینی، ص ۱۶۹- ۱۷۰؛ اصول الدین بغدادی، ص ۱۴۷؛ [۱۵۸] از **سخن** مؤلف و **شارح موافق** به دست می‌آید که **شرط علم اجتهادی** برای امام، **رای** اکثریت **اشاعره** است، ولی برخی از آنان آن را شرط ندانسته‌اند. [۱۵۹] چنان که از گفتار **مولوی مجد عبدالعزیز فرهاری** به دست می‌آید که متکلمان **ماتریدیه** نیز در این باره همین دیدگاه را داشته‌اند. اکثر آنان معتقدند امام باید در **اصول** و **فروع** دین **مجتهد** باشد، ولی برخی از آنان **اجتهاد** را شرط ندانسته‌اند، با این همه قول دوم را **ترجیح** داده است. [۱۶۰]

← نظر عالمان زیدیه

عالمان **زیدیه** نیز علم به شریعت را یکی از شرایط لازم برای امام دانسته‌اند، برخی از آنان، علاوه بر شرط عالم بودن به احکام شریعت، **اعلم** بودن امام را نیز شرط کرده‌اند [۱۶۱] قواعد العقائد، ص ۱۲۶). با توجه به این‌که **اسماعیلیه** عصمت را از شرایط امام دانسته‌اند و از طرفی مهم‌ترین فلسفه امامت را **تعلیم** معارف الهی توسط امام به دیگر مکلفان شناخته‌اند، دیدگاه آنان درباره لزوم شرط **علم** برای امام روشن خواهد بود، اما روشن‌ترین و کامل‌ترین دیدگاه در این باره چنان‌که اشاره شد - دیدگاه **شیعه امامیه** است که امام باید به همه **معارف** و احکام اسلامی **علم بالفعل** و خطا ناپذیر داشته باشد، زیرا بدون داشتن چنین علمی، غرض از امامت که حفظ و تبیین **احکام شریعت** است به صورت کامل به دست نخواهد آمد.

راه تعیین امام

یکی از مباحث کلی امامت، بحث درباره راه **تعیین** امام است. این بحث بر این پایه استوار است که داشتن صلاحیت برای امامت برای تحقق و تعیین یافتن امامت در فردی خاص کافی نیست، بلکه تحقق و تعیین امامت در او نیازمند عامل دیگری است که متکلمان آن را «راه ثبوت امامت» یا «راه تعیین امام» نامیده‌اند. [۱۶۳]

← ثابت شدن تعیین امام در فردی خاص با نص شرعی

در این که تعیین امامت در فردی خاص با نص شرعی ثابت می‌شود، اختلافی وجود ندارد

← تفاوت دیدگاه‌ها در وجود بر نص در امامت

ولی در این که آیا نص در امامت وجود دارد یا نه، دیدگاه‌ها متفاوت است. مذاهب شیعی در وجود نص درباره علی بن ابی طالب و امام حسن و امام حسین (علیهم‌السلام) اتفاق نظر دارند؛ چنان که شیعه امامیه معتقد است بر دیگر امامان اهل بیت که همگی از نسل امام حسین (علیه‌السلام) می‌باشند نیز نص وجود دارد، اما شیعیان زیدی بر دیگر امامان مورد قبول خود معتقد به نص نیستند، آنان معتقدند امامت به فرزندان فاطمه زهرا (علیها‌السلام) اختصاص دارد. هر یک از آنان که **شجاع**، **عالم** و **زاهد** باشد شایستگی امامت را دارد، ولی تعیین امامت در فردی خاص در گروه آن است که علیه ظالمان قیام کند و مردم را به امامت خود دعوت نماید. [۱۶۴]

کیسانیه فرقه‌ای از شیعه که پس از امام حسین (علیه‌السلام) به امامت **محمد بن حنفیه**، فرزند دیگر علی (علیه‌السلام) معتقد شدند و چون رهبر آنان، **مختار بن ابی عبیده ثقفی** در آغاز کیسان نامیده می‌شد، به کیسانیه **شهرت** یافتند راه تعیین امام را نص دانسته و معتقدند نص در امامت پس از سه امام نخست [۱۶۵] (علیهم‌السلام) در مورد محمد حنفیه وارد شده است.

آنان بر این عقیده، دلایلی آورده‌اند که **شیخ مفید** آن‌ها را **نقد** کرده است. [۱۶۶]

← وجود نص در امامت افراد خاص به نظر برخی از محدثان اهل سنت

گروهی از محدثان و **ظاهرگرایان اهل سنت** نیز به وجود نص در امامت عقیده داشته‌اند. به اعتقاد آنان **پیامبر** (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) **ابوبکر بن ابوقحافه** را به عنوان جانشین خود تعیین کرده است. از آنجا که رهبر آنان **بکر بن اخت عبدالواحد** بود، به «بکریه» شهرت یافتند. وی که **معاصر واصل بن عطا**، مؤسس مذهب معتزله بوده، علاوه بر این عقیده، عقاید شاذ دیگری نیز اظهار کرده است. [۱۶۷] [۱۶۸] **ذهبی**، رجالی معروف اهل سنت از ابن حبان نقل کرده که او را «دجال و جعل کننده حدیث» معرفی کرده است. [۱۶۹]

سید مرتضی عقیده آنان را درباره امامت **نقد** کرده است. [۱۷۰] فرقه‌ای به نام **عباسیه** یا **راوندیه** بر این عقیده بودند که طریق تعیین امام نص و وراثت است و این دو در مورد عباس فرزند **عبدالمطلب** تحقق یافته است، بدین جهت، وی را جانشین پیامبر می‌دانستند. رهبر این گروه **عبدالله راوندی** نام داشت، از این رو «راوندیه» نامیده شده‌اند. محققان، این فرقه را ساخته زمامداران عباسی دانسته‌اند. [۱۷۱] [۱۷۲]

← وجود نص در امامت به نظر سایر فرق

معتزله، **اشعریه**، **ماتریدیه**، **صاحبه** و **بتریه** از **زیدیه** و فرقه‌های **خوارج**، وجود نص در امامت را **انکار** کرده و طریق تعیین امام را **بیعت** و انتخاب دانسته‌اند. آنان درباره تعداد لازم **بیعت** کنندگان اختلاف نظر دارند. **اشاعره** بیعت یک یا دو نفر را نیز کافی دانسته‌اند.

آنان در این باره به **بیعت عمر با ابوبکر و عبدالرحمان بن عوف با عثمان** استدلال کرده‌اند. [۱۷۳] [۱۷۴] ولی معتزله تعداد لازم بیعت کنندگان را شش نفر دانسته‌اند که هرگاه یکی از آنان با کسی که شایستگی امامت را دارد بیعت کند و دیگران نیز با او موافقت نمایند امامت او ثابت می‌شود.

آنان در این باره به شورای شش نفره‌ای که از طرف عمر انتخاب شده بودند تا درباره امام پس از او **تصمیم** بگیرند استدلال کرده‌اند. از آنجا که در جریان شورای مزبور در نهایت **عبدالرحمان بن عوف** با عثمان بیعت کرد و دیگران نیز با او موافقت کردند، **ابوهاشم جبابی** گفته است هرگاه یک نفر با کسی که اهلیت امامت را دارد بیعت کند و چهار نفر دیگر با او موافقت نمایند، امامت او ثابت می‌شود. [۱۷۵] این دیدگاه‌ها چنان‌که روشن است مستندی از **کتاب و سنت** یا **عقل قطعی** یا **سیره عقلایی** ندارد، و صرفاً برای توجیه آنچه در عصر [عنوان بیوند] [صحابه] در ارتباط با مسئله امامت و **خلافت** رخ داده است، مطرح شده است.

بدیهی است تا اعتبار این طریق برای تعیین امامت اثبات نشود نمی‌توان درستی **خلافت ابوبکر و عثمان** را از طریق بیعت به گروهی از صحابه اثبات کرده و اثبات اعتبار آن به عمل صحابه استدلال دوری و باطل است، گذشته از این، با توجه به نصوص کتاب و سنت که بر امامت علی (علیه‌السلام) پس از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دلالت می‌کند، چنین استدلال‌هایی از قبیل **اجتهاد** در مقابل نص و بی اساس است.

← نظر شیعه امامیه در این باره

شیعه امامیه چنان‌که اشاره شد معتقد است یگانه راه معتبر برای تعیین امام، نص است، زیرا به اعتقاد آنان در امام شرایطی چون **عصمت** و افضلیت معتبر است که راه فهم آن‌ها منحصر در نص است. البته، **معجزه** نیز نقش نص را ایفا می‌کند و به عبارت دیگر نص فعلی است، زیرا اعطای معجزه به کسی که مدعی امامت است **تأیید** عملی اوست؛ چنان که نص تأیید قولی او می‌باشد. [۱۷۶] [۱۷۷] [۱۷۸] [۱۷۹] [۱۸۰] **سیره پیامبر** (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز **اقتضا** می‌کند که پیشوای مسلمانان پس از خود را تعیین کرده باشد، زیرا پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نسبت به سرنوشت **اسلام** و مسلمانان بسیار حساس و نگران بود، او برای سعادت‌مندی آنان از بیان ساده ترین مسائل دریغ نمی‌ورزیدند، چگونه ممکن است درباره جانشین خود که مهم ترین تأثیر را در سرنوشت مسلمانان داشت هیچ گونه اقدامی نکرده و فرد یا افراد شایسته‌ای را برای این مهم تعیین نکرده باشد. [۱۸۱]

← نقد این استدلال

در **نقد** استدلال یاد شده گفته شده است اولاً، **مطلب** مزبور صرف استبعاد است و در مباحث علمی، استبعاد اعتباری ندارد و ثانیاً، واگذار کردن مسئله امامت به انتخاب **نخبگان جامعه** و **اجتهاد** خردمندان نوعی تعیین جانشین است؛ همان گونه که بسیاری از **فروع دین** به **اجتهاد** صاحب نظران واگذار شده است. [۱۸۲]

← رد این نقد

نقد مزبور نادرست است، زیرا استدلال یاد شده صرف استبعاد نیست، بلکه مبتنی بر **قیاس اولویت** است که از اعتبار منطقی بالایی برخوردار است. مانند استدلال بر **حرمت زدن پدر و مادر** به حرمت گفتن آف به آنان.

مقتضای این قاعده بدیهی عقلی این است که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) که نسبت به مسائل ساده زندگی مسلمانان بی تفاوت نبود و آنان را در آن زمینه راهنمایی می‌کرد، در **مسئله** مهم رهبری مسلمانان پس از خود، بی تفاوت نبوده و حتماً جانشین خود را تعیین کرده است. **قیاس** انتخاب امام توسط نخبگان به استنباط **احکام دینی** توسط مجتهدان، **مع الفارق** است.

استنباط احکام دینی توسط مجتهدان آن گاه پذیرفته است که به کتاب و سنت یا **احکام قطعی عقل** بازگردد، اما **اجتهاد** بر اساس مستندات ظنی چون **قیاس** و **استحسان** که **حجیت شرعی** ندارند، پذیرفته نخواهد بود و چون منابع استنباط احکام در حد لازم در کتاب و سنت نبوی وجود ندارد چنان‌که مؤلف **غایة المرام** به آن تصریح کرده است [۱۸۳] بدون شک پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) تمام احکام شرعی را به **جانشین** خود سپرده است، تا در شرایط مناسب به مردم پیام‌ورز، بر این اساس، تمامیت **اجتهاد** در احکام **شریعت** وابسته به امامت معصوم است. شایان ذکر است که دلایل نظریه بیعت در امامت با تفصیل و تحقیق بیشتری در مدخل مناسب بررسی خواهد شد.

منابع

- ایگار الافکار، آمدی، سیف الدین، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ق.
- ارشاد الطالبین، الفاضل المقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله، مکتبه المرعشی، قم، ۱۴۰۵ق.
- اصول الدین، البغدادی، عبدالقاهر، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷هـ.

- اصول السنة، احمد بن حنبل، دارالسلام، ١٤١٤هـ.
- اصول كافي للكليبي، كليبي رازي، ابو جعفر مجد بن يعقوب، المكتبة الاسلاميه، تهران، ١٣٨٨ق.
- اقرب الموارد، الشرتوني، سعيد الخوري، مكتبة المرعشي، قم، ١٤٠٢ق.
- الاباضية مذهب اسلامي معتدل، يحيى معمر، على، سلطنة عمان، وزارة العدل والادارات الارشاد، جويني، امام الحرمين، دارالكتب العلميه، بيروت، ١٩٧٨م.
- اثبات الوصيه، مسعودي، منشورات رضى، قم.
- الاقتصاد في الاعتقاد، طوسى، مجد بن حسن، مطبعه خيام، قم، ١٤٠٠ق.
- الألفين، حلى، حسن بن يوسف، المكتبة الحيدريه، نجف اشرف، ١٣٨٨ق.
- الباب الحادى عشر، حلى، حسن بن يوسف، مكتبة العلام، قم، ١٤١٣هـ.
- بحارالانوار، مجلسي، مجدباقر، المكتبة الاسلاميه، تهران، ١٣٩٦ق.
- البرهان فى تفسير القرآن، بحراني، سيد هاشم، دارالكتب العلميه، قم، ١٣٩٣ق.
- تاريخ طبرى، الطبرى، مجد بن جرير، مكتبة خياط، بيروت.
- التعريفات، جرجاني، على بن مجد، بيروت، دارالسرور.
- تقريب المعارف، حلى، ابوالصلاح، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٤٠٤ق.
- تلخيص المحصل، طوسى، نصيرالدين، دارالاضواء، بيروت، ١٤٠٥ق.
- تمهيد الاوائل، الباقلاوى، ابوبكر مجد بن الطيب، مؤسسة الكتب الثقافيه، بيروت، ١٤١٤ق.
- جامع الأصول، جزري، ابن اثير، دارالفكر، بيروت، ١٤٠٣ق.
- الذخيرة فى علم الكلام، سيد مرتضى، على بن الحسين، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٤١١ق.
- رسائل الشريف المرتضى، سيد مرتضى، على بن الحسين، مؤسسة النور للمطبوعات، بيروت.
- الزيديه، صبحى، احمد محمود، دارالنهضة العربيه، بيروت، ١٤١١هـ.
- سرمايه ايمان، لاهيجى، عبدالرزاق، انتشارات الزهراء، قم، ١٣٦٢ش.
- الشافى فى الامامة، شريف مرتضى، على بن الحسين، اسماعيليان، قم.
- شرح اصول كافي، شيرازي، صدرالدين مجد، مؤسسه مطالعات و تحقيقات، تهران، ١٣٦٩ش.
- شرح العقائد النسفيه، تفتازانى، سعدالدين، مطبعه مولوى مجد عارف، ١٣٦٢ش.
- شرح العقيدة الطحاويه، ابن ابوالعز الحنفى، صدرالدين على، كراچى.
- شرح الفقه الاكبر، قارى، ملاعلى، مطبع مجتبابى، دهلى.
- شرح المقاصد، تفتازانى، سعدالدين، منشورات الشريف الرضى، قم، ١٤٠٩ق.
- شرح مواقف، جرجاني، ميرسيدشريف، منشورات الشريف الرضى، قم، ١٤١٢ق.
- شرح نهج البلاغه، ابن ابوالحديده، عبد الحميد بن هبة الله، دارالسياسة للعلوم، بيروت، ١٤٢١هـ.
- صحيح مسلم، نيشابورى، مسلم بن حجاج، تحقيق مجد فؤاد عبدالباقي، داراحياء التراث العربى، بيروت.
- غاية المرام فى علم الكلام، امدى، سيف الدين، المجلس الأعلى لثبوت الاسلاميه، القاهرة، ١٣٩١ق.
- الغدير، امينى، عبدالحسين، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، قم، ١٤٢١هـ.
- الفرق بين الفرق، البغدادي، عبدالقاهر، دارالمعرفة، بيروت.
- فرهنگ عميد، عميد، حسن، سازمان انتشارات جاويدان، تهران، ١٣٥٤ش.
- الفصول المختاره، مفيد، مجد بن نعمان، المؤتمر العالمى للشيخ المفيد، قم، ١٤١٣ق.
- قواعد العقائد، طوسى، مجد بن الحسن، مركز مديريت حوزه علميه قم، ١٤١٦ق.
- قواعد المرام فى علم الكلام، بحراني، ابن ميثم، مكتبة آيت الله مرعشى، قم، ١٤٠٦ق.
- كشف المراد، حلى، حسن بن يوسف، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٤١٩ق.
- گوهر مراد، لاهيجى، عبدالرزاق، وزارة الثقافة والارشاد الاسلامي، تهران، ١٣٧٢ش.
- لسان العرب، ابن منظور، مجد بن مكرم، دارصادر، بيروت، ٢٠٠٠م.
- اللوامع الالهيه، فاضل مقداد، جمال الدين مقداد بن عبدالله، مكتبة المرعشى، قم، ١٤٠٥ق.
- مجمع البيان، طبرسى، فضل بن حسن، داراحياء التراث العربى، بيروت، ١٣٧٩ش.
- المستدرک على الصحيحين، حاكم نيشابورى، مجد بن عبدالله، دارالكتب العلميه، بيروت، ١٩٧٨م.
- المسلك فى اصول الدين، حلى، جعفر بن حسن، مجمع البحوث الاسلاميه، مشهد، ١٤١٤ق.
- مسند احمد بن حنبل، دارالحديث، قاهره، ١٤١٦ق.
- المصباح المنير، فيومى، احمد بن مجد، قاهره.
- المصباح المنير، فاضل مقداد، جمال الدين مقداد بن عبدالله، قاهره.
- معجم المقاييس فى اللغة، ابن فارس، ابوالحسين احمد، دارالفكر، بيروت، ١٤١٨هـ.
- المعجم الوسيط، ابراهيم مصطفى و ديكران، المكتبة الاسلاميه، استانبول.
- المغنى من ابواب التوحيد والعدل، همدانى، عبدالجبار، تحقيق الدكتور محمود مجد قاسم، دارالكتب، بيروت ١٣٨٢ق.
- المفردات فى غريب القرآن، راغب، حسين بن مجد، المكتبة المرتضوية، تهران.
- مقالات الاسلاميين، اشعري، ابوالحسن، المكتبة العصريه، بيروت، ١٤١١ق.
- مقدمه ابن خلدون، ابن خلدون، عبدالرحمن، دارالقلم، بيروت، ١٩٧٨م.
- الملل والنحل، شهرستاني، عبدالكريم، دارالمعرفة، بيروت.
- المنقذ من التقليد، حمصى رازي، سديدالدين، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٤١٢ق.
- ميزان الاعتدال، ذهبى، مجد بن احمد، دارالفكر، بيروت.
- النبراس، حافظ مجد، عبدالعزيز، مكتبة حقايقه.
- نهاية الاقدام فى علم الكلام، شهرستاني، عبدالكريم، مكتبة الثقافيه الرضيه.
- نهج البلاغه، رضى، ابوالحسن مجد بن الحسين، صبحى صالح، بيروت، ١٣٨٧ش.
- وسائل الشيعه، حر عاملى، مجد بن حسن، المكتبة الاسلاميه، تهران، ١٣٩٨ق.

پانویس

- ↑ تلخیص المحصل، طوسى، ج ١، ص ٤٢٦-٤٢٧، نصيرالدين، دارالاضواء، بيروت، ١٤٠٥ق.
- ↑ قواعد المرام فى علم الكلام، بحراني، ج ١، ص ١٧٣-١٧٤، ابن ميثم، مكتبة آيت الله مرعشى، قم، ١٤٠٦ق.
- ↑ معجم المقاييس فى اللغة، ابن فارس، ص ٤٨، ابوالحسن احمد، دارالفكر، بيروت، ١٤١٨هـ.
- ↑ المصباح المنير، فيومى، احمد بن مجد، ج ١، ص ٢١-٢٢ قاهره.
- ↑ لسان العرب، ابن منظور، ج ١، ص ١٥٧، مجد بن مكرم، دارصادر، بيروت، ٢٠٠٠م.
- ↑ اقرب الموارد، الشرتوني، سعيد الخوري، ج ١، ص ٢٤، ص ١٩، مكتبة المرعشى، قم، ١٤٠٣ق.
- ↑ المفردات فى غريب القرآن، راغب، ص ٢٤، حسين بن مجد، المكتبة المرتضوية، تهران.
- ↑ المعجم الوسيط، ابراهيم مصطفى و ديكران، ج ١، ص ٢٧، المكتبة الاسلاميه، استانبول.
- ↑ فرهنگ عميد، عميد، ج ١، ص ١٨، حسن، سازمان انتشارات جاويدان، تهران، ١٣٥٤ش.
- ↑ يس/سوره ٢٦، آيه ١٢.
- ↑ حجر/سوره ١٥، آيه ٧٩.
- ↑ هود/سوره ١١، آيه ١٧.
- ↑ بقره/سوره ٢، آيه ١٢٤.
- ↑ انبياء/سوره ٢١، آيه ٧٣.
- ↑ سجده/سوره ٣٢، آيه ٢٤.

١٤. ↑ **فقران/سوره ٣٨، آيه ٧٤**
١٨. ↑ **توبه/سوره ٩، آيه ١٢.**
١٩. ↑ **فصص/سوره ٢٨، آيه ٢١.**
٢٠. ↑ **اسراء/سوره ١٧، آيه ١٧.**
٢١. ↑ **مجمع البيان، طبرسي، ج ٥، ص ٤٢٩-٤٣٠، فضل بن حسن، داراحياء التراث العربي، بيروت، ١٣٧٩ ش.**
٢٢. ↑ **التعريفات، جرجاني، ج ١، ص ٢٨، علي بن مجد، بيروت، دارالسرور.**
٢٣. ↑ **قواعد المرام في علم الكلام، بحراني، ج ١، ص ١٧٤، ابن ميثم، مكتبة آيت الله مرعشي، قم، ١٤٠٦ ق.**
٢٤. ↑ **المسلک في اصول الدين، ج ١، ص ١٨٧، ج ١، ص ٣٢٥، ارشاد الطالبين، الفاضل المقداد، جمال الدين مقداد بن عبدالله، مكتبة المرعشي، قم، ١٤٠٥ ق.**
٢٥. ↑ **شرح المقاصد، تفتازاني، ج ٥، ص ٢٣٤، سعدالدين، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤٠٩ ق.**
٢٦. ↑ **شرح الموافقات، جرجاني، ج ٨، ص ٣٤٥، ميرسيدشريف، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤١٢ ق.**
٢٧. ↑ **ابكار الافكار، آمدی، ج ٢، ص ٤١٦، سيف الدين، دارالكتب العلميه، بيروت، ١٤٢٤ ق.**
٢٨. ↑ **الباب الحادي عشر، حلي، ج ١، ص ٦٦، حسن بن يوسف، مكتبة العلماء، قم، ١٤١٣ هـ.**
٢٩. ↑ **ارشاد الطالبين، الفاضل المقداد، ج ١، ص ٣٢٥-٣٢٦، جمال الدين مقداد بن عبدالله، مكتبة المرعشي، قم، ١٤٠٥ ق.**
٣٠. ↑ **اللوامع الالهيه، فاضل مقداد، ج ١، ص ٣١٩-٣٢٠، جمال الدين مقداد بن عبدالله، مكتبة المرعشي، قم، ١٤٠٥ ق.**
٣١. ↑ **شرح الموافقات، جرجاني، ج ٨، ص ٣٤٥، ميرسيدشريف، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤١٢ ق.**
٣٢. ↑ **ابكار الافكار، آمدی، ج ٢، ص ٤١٦، سيف الدين، دارالكتب العلميه، بيروت، ١٤٢٤ ق.**
٣٣. ↑ **شرح المقاصد، تفتازاني، ج ٥، ص ٢٣٤، سعدالدين، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤٠٩ ق.**
٣٤. ↑ **مقدمه ابن خلدون، ابن خلدون، ج ١، ص ١٩١، عبدالرحمن، دارالقلم، بيروت، ١٩٧٨ م.**
٣٥. ↑ **اصول كافي للكليني، كليني رازي، ج ١، ص ١٥٥، ابوجعفر مجد بن يعقوب، المكتبة الاسلاميه، تهران، ١٣٨٨ ق.**
٣٦. ↑ **گوهر مراد، لاهیجی، ج ١، ص ٤٦١-٤٦٢، عبدالرزاق، وزارة الثقافة والارشاد الاسلامی، تهران، ١٣٧٢ ش.**
٣٧. ↑ **سرمایه ایمان، لاهیجی، ج ١، ص ١٠٧، عبدالرزاق، انتشارات الزهراء، قم، ١٣٦٢ ش.**
٣٨. ↑ **شرح المقاصد، تفتازاني، ج ٥، ص ٢٣٤، سعدالدين، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤٠٩ ق.**
٣٩. ↑ **شرح الموافقات، جرجاني، ج ٨، ص ٣٥١، ميرسيدشريف، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤١٢ ق.**
٤٠. ↑ **رسائل الشريف المرتضى، سيد مرتضى، ج ٢، ص ٢٦٤، علي بن الحسين، مؤسسة النور للطبوعات، بيروت.**
٤١. ↑ **تلخيص المحصل، طوسى، ج ١، ص ٤٢٦، نصيرالدين، دارالاضواء، بيروت، ١٤٠٥ ق.**
٤٢. ↑ **المنقذ من التقليد، حمصى رازي، ج ٢، ص ٢٢٥، سيدالدين، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ١٤١٢ ق.**
٤٣. ↑ **رسائل الشريف المرتضى، سيد مرتضى، ج ٢، ص ٢٦٤، علي بن الحسين، مؤسسة النور للطبوعات، بيروت.**
٤٤. ↑ **المنقذ من التقليد، حمصى رازي، ج ٢، ص ٢٢٥-٢٢٦، سيدالدين، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ١٤١٢ ق.**
٤٥. ↑ **بقره/سوره ٢، آيه ١٢٤.**
٤٦. ↑ **اصول كافي للكليني، كليني رازي، ج ١، ص ١٢٣-١٢٤، ابوجعفر مجد بن يعقوب، المكتبة الاسلاميه، تهران، ١٣٨٨ ق.**
٤٧. ↑ **اصول كافي للكليني، كليني رازي، ج ١، ص ١٤٩-١٥١، ابوجعفر مجد بن يعقوب، المكتبة الاسلاميه، تهران، ١٣٨٨ ق.**
٤٨. ↑ **اصول كافي للكليني، كليني رازي، ج ١، ص ١٥٤، ابوجعفر مجد بن يعقوب، المكتبة الاسلاميه، تهران، ١٣٨٨ ق.**
٤٩. ↑ **غاية المرام في علم الكلام، آمدی، ج ٢، ص ١٢٧-١٢٩، سيف الدين، المجلس الأعلى لشؤون الاسلاميه، القاهرة، ١٣٩١ ف.**
٥٠. ↑ **البرهان في تفسير القرآن، بحراني، ج ١، ص ١٢٩-١٥١، سيد هاشم، دارالكتب العلميه، قم، ١٣٩٣ ق.**
٥١. ↑ **مائدته/سوره ٥، آيه ٣.**
٥٢. ↑ **الغدير، امينى، ج ١، ص ٢٣٠-٢٣٦، عبدالحسن، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، قم، ٥١٤٢١.**
٥٣. ↑ **غاية المرام في علم الكلام، آمدی، ج ٢، ص ٢٣٨-٢٤٠، سيف الدين، المجلس الأعلى لشؤون الاسلاميه، القاهرة، ١٣٩١ ف.**
٥٤. ↑ **مائدته/سوره ٥، آيه ٦٧.**
٥٥. ↑ **الأعظم الغدير، امينى، ج ١، ص ٢١٤-٢٢٣، عبدالحسن، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، قم، ٥١٤٢١.**
٥٦. ↑ **غاية المرام في علم الكلام، آمدی، ج ٢، ص ٢٢٠-٢٢٧، سيف الدين، المجلس الأعلى لشؤون الاسلاميه، القاهرة، ١٣٩١ ف.**
٥٧. ↑ **اسراء/سوره ١٧، آيه ٧١.**
٥٨. ↑ **مجمع البيان، طبرسي، ج ٢، ص ٤٣٠، فضل بن حسن، داراحياء التراث العربي، بيروت، ١٣٧٩ ش.**
٥٩. ↑ **نهج البلاغه، رضى، ابوالحسن مجد بن الحسين، خطبه ٢٥٢، صبحي صالح، بيروت، ١٣٨٧ ش**
٦٠. ↑ **اسراء/سوره ١٧، آيه ٧١.**
٦١. ↑ **شرح نهج البلاغه، ابن ابوالحديد، عبد الحميد بن هبة الله، ج ٩، ص ١٢٥، دارالسياسة للعلوم، بيروت، ١٤٢١ هـ.**
٦٢. ↑ **اصول كافي للكليني، كليني رازي، ج ٢، ص ١٦، ابوجعفر مجد بن يعقوب، المكتبة الاسلاميه، تهران، ١٣٨٨ ق.**
٦٣. ↑ **الملل والنحل، شهرستاني، ج ١، ص ٢٢، عبدالكريم، دارالمعرفة، بيروت.**
٦٤. ↑ **تلخيص المحصل، طوسى، ج ١، ص ٤٠٧، نصيرالدين، دارالاضواء، بيروت، ١٤٠٥ ق.**
٦٥. ↑ **ليل/سوره ٩٢، آيه ١٢٢.**
٦٦. ↑ **قواعد العقائد، طوسى، ج ١، ص ١١٠، مجد بن الحسن، مركز مديريت حوزه علميه قم، ١٤١٦ ق.**
٦٧. ↑ **قواعد العقائد، طوسى، مجد بن الحسن، ص ١١٠، مركز مديريت حوزه علميه قم، ١٤١٦ ق.**
٦٨. ↑ **شرح المقاصد، تفتازاني، ج ٥، ص ٢٣٥، سعدالدين، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤٠٩ ق.**
٦٩. ↑ **تلخيص المحصل، طوسى، ج ١، ص ٤٠٦، نصيرالدين، دارالاضواء، بيروت، ١٤٠٥ ق.**
٧٠. ↑ **كشف المراد، حلي، ج ١، ص ٣٩٠، حسن بن يوسف، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ١٤١٩ ق.**
٧١. ↑ **شرح الموافقات، جرجاني، ج ٨، ص ٣٤٥، ميرسيدشريف، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤١٢ ق.**
٧٢. ↑ **قواعد العقائد، طوسى، مجد بن الحسن، ص ١٠٠، مركز مديريت حوزه علميه قم، ١٤١٦ ق.**
٧٣. ↑ **شرح المقاصد، تفتازاني، ج ٥، ص ٢٢٥، سعدالدين، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤٠٩ ق.**
٧٤. ↑ **تلخيص المحصل، طوسى، ج ١، ص ٤٠٦، نصيرالدين، دارالاضواء، بيروت، ١٤٠٥ ق.**
٧٥. ↑ **كشف المراد، حلي، ج ١، ص ٣٩٠، حسن بن يوسف، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ١٤١٩ ق.**
٧٦. ↑ **شرح الموافقات، جرجاني، ج ٨، ص ٣٤٥، ميرسيدشريف، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤١٢ ق.**
٧٧. ↑ **شرح المقاصد، تفتازاني، ج ٥، ص ٢٢٦، سعدالدين، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤٠٩ ق.**
٧٨. ↑ **ارشاد الطالبين، الفاضل المقداد، ج ١، ص ٢٢٧، جمال الدين مقداد بن عبدالله، مكتبة المرعشي، قم، ١٤٠٥ ق.**
٧٩. ↑ **الملل والنحل، شهرستاني، ج ١، ص ١١٦، عبدالكريم، دارالمعرفة، بيروت.**
٨٠. ↑ **نساء/سوره ٤، آيه ٥٩.**
٨١. ↑ **شرح المقاصد، تفتازاني، ج ٥، ص ٢٢٩، سعدالدين، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤٠٩ ق.**
٨٢. ↑ **تلخيص المحصل، طوسى، ج ١، ص ٤٠٧، نصيرالدين، دارالاضواء، بيروت، ١٤٠٥ ق.**
٨٣. ↑ **بحارالانوار، مجلسى، ج ٢٢، ص ٧٦٤، مجدباقر، المكتبة الاسلاميه، تهران، ١٣٩٦ ق.**
٨٤. ↑ **اثبات الوصيه، مسعودى، ج ١، ص ١١٢-١١٥، منشورات رضى، قم.**
٨٥. ↑ **المستدرک على الصحيحين، حاكم نيشابورى، ج ١، ص ١٥٠ و ٣٠٤، مجد بن عبدالله، دارالكتب العلميه، بيروت، ١٩٧٨ م.**
٨٦. ↑ **مسند احمد بن حنبل، دارالحديث، ج ١٢، ص ٣٧٧، القاهرة، ١٤١٦ ق.**
٨٧. ↑ **مسند احمد بن حنبل، ج ١٢، ص ١٨٨، احاديث ١٥٦٣٦ و ١٤٨١٩، دارالحديث، القاهرة، ١٤١٦ ق.**
٨٨. ↑ **شرح نهج البلاغه، ابن ابوالحديد، عبد الحميد بن هبة الله، ج ٩، ص ١٢٥، دارالسياسة للعلوم، بيروت، ١٤٢١ هـ.**
٨٩. ↑ **شرح المقاصد، تفتازاني، ج ٥، ص ٢٣٩، سعدالدين، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤٠٩ ق.**
٩٠. ↑ **شرح الفقه الاكبر، قارى، ج ١، ص ١٧٩، ملاعلى، مطبع مجتبابى، دهلى.**
٩١. ↑ **النيراس، حافظ مجد، ج ١، ص ٥١٤، عبدالعزيز، مكتبة حقانيه.**
٩٢. ↑ **تلخيص المحصل، طوسى، ج ١، ص ٤٠٧، نصيرالدين، دارالاضواء، بيروت، ١٤٠٥ ق.**

٩٣. ↑ شرح المواقف، جرجاني، ٨، ص ٢٤٤، ميرسيدشريف، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤١٢ق.
٩٤. ↑ شرح العقائد النسفية، نقتازاني، ج ١، ص ١١٠، سعدالدين، مطبعة مولوي مجد عارف، ١٣٤٣ش.
٩٥. ↑ نهاية الاقدام في علم الكلام، شهرستاني، ج ١، ص ٤٧٩، عبدالكريم، مكتبة الثقافية الرضية.
٩٦. ↑ غاية المرام في علم الكلام، آمدى، ج ١، ص ٢٤٤، سيف الدين، المجلس الأعلى لشؤون الاسلاميه، القاهرة، ١٣٩١ق.
٩٧. ↑ المغنى من ابواب التوحيد والعدل، همداني، ج ١، ص ٤٧، عبدالجبار، تحقيق الدكتور محمود مجد قاسم، دارالكتب، بيروت ١٣٨٢ق.
٩٨. ↑ شرح المقاصد، نقتازاني، ج ٥، ص ٢٢٤، سعدالدين، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤٠٩ق.
٩٩. ↑ شرح المواقف، جرجاني، ج ٨، ص ٢٤٤، ميرسيدشريف، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤١٢ق.
١٠٠. ↑ غاية المرام في علم الكلام، آمدى، ج ١، ص ٢٤٤، سيف الدين، المجلس الأعلى لشؤون الاسلاميه، القاهرة، ١٣٩١ق.
١٠١. ↑ الألفين، حلى، ج ١، ص ٨٧، حسن بن يوسف، المكتبة الحيدريه، نجف اشرف، ١٣٨٨ق.
١٠٢. ↑ تلخيص المحصل، طوسى، ج ١، ص ٤٠٧، نصيرالدين، دارالاضواء، بيروت، ١٤٠٥ق.
١٠٣. ↑ الذخيرة في علم الكلام، سيد مرتضى، ج ١، ص ٤٠٩-٤١٠، على بن الحسين، مؤسسة النشر الاسلامى، قم، ١٤١١ق.
١٠٤. ↑ قواعد المرام في علم الكلام، بحراني، ج ١، ص ١٧٥، ابن ميثم، مكتبة آيت الله مرعشى، قم، ١٤٠٦ق.
١٠٥. ↑ تقريب المعارف، حلى، ج ١، ص ٩٥، ابوالصلاح، مؤسسة النشر الاسلامى، قم، ١٤٠٤ق.
١٠٦. ↑ المنقذ من التقليد، حمصى رازى، ج ٢، ص ٢٤٠، سيدالدين، مؤسسة النشر الاسلامى، قم، ١٤١٢ق.
١٠٧. ↑ كشف المراد، حلى، ج ١، ص ٤٩٠، حسن بن يوسف، مؤسسة النشر الاسلامى، قم، ١٤١٩ق.
١٠٨. ↑ ارشاد الطالبين، الفاضل المقداد، ج ١، ص ٢٢٨، جمال الدين مقداد بن عبدالله، مكتبة المرعشى، قم، ١٤٠٥ق.
١٠٩. ↑ المغنى من ابواب التوحيد والعدل، همداني، ج ١، ص ٢٥، عبدالجبار، تحقيق الدكتور محمود مجد قاسم، دارالكتب، بيروت ١٣٨٢ق.
١١٠. ↑ المغنى من ابواب التوحيد والعدل، همداني، ج ١، ص ٢٦، عبدالجبار، تحقيق الدكتور محمود مجد قاسم، دارالكتب، بيروت ١٣٨٢ق.
١١١. ↑ المنقذ من التقليد، حمصى رازى، ج ٢، ص ٢٥٠، سيدالدين، مؤسسة النشر الاسلامى، قم، ١٤١٢ق.
١١٢. ↑ المنقذ من التقليد، حمصى رازى، ج ٢، ص ٢٤٧، سيدالدين، مؤسسة النشر الاسلامى، قم، ١٤١٢ق.
١١٣. ↑ المنقذ من التقليد، حمصى رازى، ج ٢، ص ٢٥٠، سيدالدين، مؤسسة النشر الاسلامى، قم، ١٤١٢ق.
١١٤. ↑ المنقذ من التقليد، حمصى رازى، ج ٢، ص ٢٥٢، سيدالدين، مؤسسة النشر الاسلامى، قم، ١٤١٢ق.
١١٥. ↑ كشف المراد، حلى، ج ١، ص ٤٩١، حسن بن يوسف، مؤسسة النشر الاسلامى، قم، ١٤١٩ق.
١١٦. ↑ اصول كافي للكليني، كليني رازى، ج ١، ص ١٣٧، ابوجعفر مجد بن يعقوب، المكتبة الاسلاميه، تهران، ١٣٨٨ق.
١١٧. ↑ شرح اصول كافي، شيرازى، صدرالدين مجد، ص ٤٦٢، مؤسسه مطالعات و تحقيقات، تهران، ١٣٦٩ش.
١١٨. ↑ شرح المقاصد، نقتازاني، ج ٥، ص ٢٤٤، سعدالدين، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤٠٩ق.
١١٩. ↑ تلخيص المحصل، طوسى، ج ١، ص ٤٢٩-٤٣٠، نصيرالدين، دارالاضواء، بيروت، ١٤٠٥ق.
١٢٠. ↑ شرح المقاصد، نقتازاني، ج ٥، ص ٢٤٤، سعدالدين، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤٠٩ق.
١٢١. ↑ تمهيد الاوائل، الباقلانى، ج ١، ص ٤٧٢، ابوبكر مجد بن الطيب، مؤسسة الكتب الثقافيه، بيروت، ١٤١٤ق.
١٢٢. ↑ شرح العقائد النسفية، نقتازاني، ج ١، ص ١١١، سعدالدين، مطبعة مولوي مجد عارف، ١٣٤٣ش.
١٢٣. ↑ شرح الفقه الاكبر، قارى، ج ١، ص ١٨٠، ملاعلى، مطبع مجتبابى، دهلى.
١٢٤. ↑ اصول الدين، البغدادي، ص ٢٧٢، عبدالقاهر، دارالفكر، بيروت، ١٤١٧هـ.
١٢٥. ↑ المغنى من ابواب التوحيد والعدل، همداني، ج ١، ص ١٩٩، عبدالجبار، تحقيق الدكتور محمود مجد قاسم، دارالكتب، بيروت ١٣٨٢ق.
١٢٦. ↑ شرح نهج البلاغه، ابن ابوالحديد، عبد الحميد بن هبة الله، ج ٩، ص ٧٠، دارالسياسة للعلوم، بيروت، ١٤٢١هـ.
١٢٧. ↑ الشافى في الامامة، شريف مرتضى، ج ٢، ص ١٨٢-١٩٦، على بن الحسين، اسماعيليان، قم.
١٢٨. ↑ نهج البلاغه، رضى، ابوالحسن مجد بن الحسين، خطبه ١٣٤، صحى صالح، بيروت، ١٣٨٧ش.
١٢٩. ↑ صحيح مسلم، نيشابورى، ج ٢، ص ٩٤٤، حديث ٣١١، مسلم بن حجاج، تحقيق مجد فؤاد عبدالباقي، داراحياء التراث العربى، بيروت.
١٣٠. ↑ شرح المقاصد، نقتازاني، ج ٥، ص ٢٤٥، سعدالدين، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤٠٩ق.
١٣١. ↑ شرح المقاصد، نقتازاني، ج ٥، ص ٢٤٥، سعدالدين، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤٠٩ق.
١٣٢. ↑ قواعد المرام في علم الكلام، بحراني، ج ١، ص ١٧٩-١٨٠، ابن ميثم، مكتبة آيت الله مرعشى، قم، ١٤٠٦ق.
١٣٣. ↑ شرح المواقف، جرجاني، ج ٨، ص ٢٥١، ميرسيدشريف، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤١٢ق.
١٣٤. ↑ الزيديه، صحى، ج ١، ص ٢٢٨-٢٢٩، احمد محمود، دارالنهضة العربيه، بيروت، ١٤١١هـ.
١٣٥. ↑ المغنى من ابواب التوحيد والعدل، همداني، ج ١، ص ٢٠١-٢٠٢، عبدالجبار، تحقيق الدكتور محمود مجد قاسم، دارالكتب، بيروت ١٣٨٢ق.
١٣٦. ↑ الأباضية مذهب اسلامى معتدل، يحيى معمر، ج ١، ص ٢٥، على، سلطنة عمان، وزارة العدل والادارات الارشاد، جونى، امام الحرمين، دارالكتب العلميه، بيروت، ١٩٧٨م.
١٣٧. ↑ شرح المقاصد، نقتازاني، ج ٥، ص ٢٤٤، سعدالدين، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤٠٩ق.
١٣٨. ↑ شرح المواقف، جرجاني، ج ٨، ص ٢٥٠، ميرسيدشريف، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤١٢ق.
١٣٩. ↑ الاقتصاد فى الاعتقاد، طوسى، ج ١، ص ٢٥٦، مجد بن حسن، مطبعة خيام، قم، ١٤٠٠ق.
١٤٠. ↑ المغنى من ابواب التوحيد والعدل، همداني، ج ١، ص ١٩٩، عبدالجبار، تحقيق الدكتور محمود مجد قاسم، دارالكتب، بيروت ١٣٨٢ق.
١٤١. ↑ اصول السنة، احمد بن حنبل، ج ١، ص ٨٠، دارالسلام، ١٤١٤هـ.
١٤٢. ↑ تمهيد الاوائل، الباقلانى، ج ١، ص ٤٧٨، ابوبكر مجد بن الطيب، مؤسسة الكتب الثقافيه، بيروت، ١٤١٤ق.
١٤٣. ↑ شرح العقائد النسفية، نقتازاني، ج ١، ص ١١٤، سعدالدين، مطبعة مولوي مجد عارف، ١٣٤٣ش.
١٤٤. ↑ شرح العقيدة الطحاويه، ابن ابوالعز الحنفى، ج ١، ص ٣٧٩، صدرالدين على، كراچى.
١٤٥. ↑ شرح العقائد النسفية، نقتازاني، ج ١، ص ١١٤، سعدالدين، مطبعة مولوي مجد عارف، ١٣٤٣ش.
١٤٦. ↑ شرح الفقه الاكبر، قارى، ج ١، ص ١٨١، ملاعلى، مطبع مجتبابى، دهلى.
١٤٧. ↑ جامع الأصول، جزى، ج ٤، ص ٧٥، ابن اثير، دارالفكر، بيروت، ١٤٠٣ق.
١٤٨. ↑ وسائل الشيعه، حر عاملى، مجد بن حسن، ج ١٢، باب ٤٢، حديث ١٠، المكتبة الاسلاميه، تهران، ١٣٩٨ق.
١٤٩. ↑ تاريخ طبرى، الطبرى، ج ٦، ص ٢٢٩، مجد بن جرير، مكتبة خيَّاط، بيروت.
١٥٠. ↑ مقدمه ابن خلدون، ابن خلدون، ج ١، ص ٢١٦-٢١٧، عبدالرحمن، دارالقلم، بيروت، ١٩٧٨م.
١٥١. ↑ تلخيص المحصل، طوسى، ج ١، ص ٤٢٠، نصيرالدين، دارالاضواء، بيروت، ١٤٠٥ق.
١٥٢. ↑ قواعد المرام في علم الكلام، بحراني، ج ١، ص ١٧٩، ابن ميثم، مكتبة آيت الله مرعشى، قم، ١٤٠٦ق.
١٥٣. ↑ المنقذ من التقليد، حمصى رازى، ج ٢، ص ٢٩٠-٢٩٥، سيدالدين، مؤسسة النشر الاسلامى، قم، ١٤١٢ق.
١٥٤. ↑ الذخيرة في علم الكلام، سيد مرتضى، ج ١، ص ٤٢٢-٤٢٣، على بن الحسين، مؤسسة النشر الاسلامى، قم، ١٤١١ق.
١٥٥. ↑ الشافى في الامامة، شريف مرتضى، ج ١، ص ١٦٢-١٦٥، على بن الحسين، اسماعيليان، قم.
١٥٦. ↑ المغنى من ابواب التوحيد والعدل، همداني، ج ١، ص ١٩٨ و ٢٠٩، عبدالجبار، تحقيق الدكتور محمود مجد قاسم، دارالكتب، بيروت ١٣٨٢ق.
١٥٧. ↑ تمهيد الاوائل، الباقلانى، ج ١، ص ٤٧١، ابوبكر مجد بن الطيب، مؤسسة الكتب الثقافيه، بيروت، ١٤١٤ق.
١٥٨. ↑ شرح المقاصد، نقتازاني، ج ٥، ص ٢٤٤، سعدالدين، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤٠٩ق.
١٥٩. ↑ شرح المواقف، جرجاني، ج ٨، ص ٢٤٩، ميرسيدشريف، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤١٢ق.
١٦٠. ↑ التبراس، حافظ مجد، ج ١، ص ٥٢٤، عبدالعزيز، مكتبة حقَّانته.
١٦١. ↑ الزيديه، صحى، ج ١، ص ٢٢٨، احمد محمود، دارالنهضة العربيه، بيروت، ١٤١١هـ.
١٦٢. ↑ شرح المقاصد، نقتازاني، ج ٥، ص ٢٥٦، سعدالدين، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤٠٩ق.
١٦٣. ↑ گوهر مراد، لاهيجى، ج ١، ص ٤٧٧، عبدالرزاق، وزارة الثقافة والارشاد الاسلامى، تهران، ١٣٧٢ش.
١٦٤. ↑ الزيديه، صحى، احمد محمود، ص ٢٢٤، دارالنهضة العربيه، بيروت، ١٤١١هـ.
١٦٥. ↑ المستدرک على الصحيحين، حاكم نيشابورى، مجد بن عبدالله، دارالكتب العلميه، بيروت، ١٩٧٨م.
١٦٦. ↑ الفصول المختاره، مجد، ج ١، ص ٢٠٠-٢٠٢، مجد بن نعمان، المؤتمر العالمى للشيخ المفيد، قم، ١٤١٢ق.
١٦٧. ↑ مقالات الاسلاميين، اشعري، ج ١، ص ٢٢٢، ابوالحسن، المكتبة العصريه، بيروت، ١٤١١ق.

- ↑ ۱۶۸. الفرق بين الفرق، البغدادي، ج ۱، ص ۲۱۲-۲۱۳، عبدالقاهر، دارالمعرفة، بيروت.
- ↑ ۱۶۹. میزان الاعتدال، ذهبي، ج ۱، ص ۲۳۵، مجد بن احمد، دارالفکر، بيروت.
- ↑ ۱۷۰. الشافی فی الامامة، شریف مرتضی، ج ۲، ص ۱۰۹، علی بن الحسین، اسماعیلیان، قم.
- ↑ ۱۷۱. پاورقی، مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۴۶، اشعری، ابوالحسن، المكتبة العصرية، بيروت، ۱۴۱۱ق.
- ↑ ۱۷۲. الشافی فی الامامة، شریف مرتضی، ج ۲، ص ۱۳۱، علی بن الحسین، اسماعیلیان، قم.
- ↑ ۱۷۳. شرح المواقیف، جرجانی، ج ۸، ص ۲۵۱، میرسیدشریف، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۲ق.
- ↑ ۱۷۴. شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۵۴، سعدالدین، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۹ق.
- ↑ ۱۷۵. المغنی من ابواب التوحید والعدل، همدانی، ج ۱، ص ۲۵۲-۲۵۳، عبدالجبار، تحقیق الدكتور محمود مجد قاسم، دارالکتب، بیروت ۱۳۸۲ق.
- ↑ ۱۷۶. اللوامع الالهیه، فاضل مقداد، ج ۱، ص ۳۳۴، جمال الدین مقداد بن عبدالله، مكتبة المرعشی، قم، ۱۴۰۵ق.
- ↑ ۱۷۷. الشافی فی الامامة، شریف مرتضی، ج ۲، ص ۷۵، علی بن الحسین، اسماعیلیان، قم.
- ↑ ۱۷۸. المنقذ من التقليد، حمصی رازی، ج ۲، ص ۲۹۶، سدیدالدین، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۲ق.
- ↑ ۱۷۹. کشف المراد، حلّی، ج ۱، ص ۴۹۶، حسن بن یوسف، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۹ق.
- ↑ ۱۸۰. گوهر مراد، لاهیجی، ج ۱، ص ۴۸۱، عبدالرزاق، وزارة الثقافة والارشاد الاسلامی، تهران، ۱۳۷۲ش.
- ↑ ۱۸۱. الشافی فی الامامة، شریف مرتضی، ج ۲، ص ۲۱-۲۴، علی بن الحسین، اسماعیلیان، قم.
- ↑ ۱۸۲. شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۵۶-۲۵۷، سعدالدین، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۹ق.
- ↑ ۱۸۳. غایة المرام فی علم الکلام، آمدی، ج ۱، ص ۳۸۰، سیف الدین، المجلس الأعلى لشؤون الاسلامیه، القاهرة، ۱۳۹۱ق.

منبع

دانشنامه کلام اسلامی، مؤسسه امام صادق علیه السلام، برگرفته از مقاله «امامت»، شماره ۶۹.

رده‌های این صفحه : اصطلاحات اسلامی | امام شناسی | امامت عامه | کلام